

شیعه در مواجهه با تفرقه مذهبی

<?xml encoding="UTF-8">

مسئله به راه انداختن فتنه و تفرقه مذهبی میان مسلمین مسئله ای جدی و مهم است. همیشه جدی بوده، ولی این بار از بارهای قبل جدی تر است. البته این فتنه انگیزی فرقه ای آسیبی به تشیع نمی رساند و شیعه از مرحله آسیب پذیری گذشته است؛ ولی برای امت اسلامی و برای راه و روش و طرح های تقریبی، مشکلات فراوانی را ایجاد می کند. ما در کنفرانس اخیر دوحه شاهد حضور عناصری بودیم که نزد ما و در دنیا معروف به اعتدال مذهبی بودند. عناصری از قبیل آقای قرضاوی و زحیلی که غالباً در کنفرانس ها با ما شرکت می کردند، افراد معتدلی به شمار می رفتند، اما به سمت انفعال کشانده شده اند که این می تواند زنگ خطری باشد که باید به آن توجه نمود.

باید به این مسئله توجه بیشتری شود و به طور دقیق ریشه یابی کنیم که اسباب این فتنه انگیزی جدید فرقه ای چیست و آسیب هایی که امروز برای جامعه اسلامی ما دارد، چه می تواند باشد؟ درمان و علاج این مشکل را پیدا کنیم.

بنده در فاصله ای کوتاه، ریشه های این فتنه انگیزی فرقه ای را خلاصه می کنم. سه عامل مؤثر و مهم در جهان اسلام وجود دارد که به نوعی در شکل گیری این فتنه انگیزی ها مؤثر بوده است.

1. مبارزه سختی که شیعیان در ایران و با رهبری امام (ره) بر علیه آمریکا شروع کردند، که باعث حذف نفوذ آمریکا در بخش بزرگی از خاورمیانه و منطقه شد.

2. اقامه و برپایی حکومت اسلامی؛ این مسئله مهم نیز با رهبری امام (ره) و با فداکاری ها و از خودگذشتگی ملت مسلمان ایران در مقابل آمریکا صورت پذیرفت و چیزی که برای جنبش های اسلامی دنیا یک آرزو و آرمان بود، به یک واقعیت و حقیقت عینی تبدیل شد.

3. مبارزه پیروزمندانه بر علیه اسرائیل؛ در مدت پنج سال، دو شکست بزرگ پی در پی توسط مقاومت اسلامی شیعی در جنوب لبنان به آنها وارد شد و باعث پاک سازی جنوب لبنان از اشغال اسرائیل شد.

در این سه حرکت، آمریکا آسیب های کلی دید و اسرائیل نیز آسیب های فراوانی دید. مسلمین دنیا و بیشتر جنبش های اسلامی به فکر افتادند که شیعیان چه کسانی هستند که دست به چنین کارهای بزرگی می زنند. کسانی که نزد آنها متهم به شرک، کفر و بدعت بودند، چگونه قضایا را می فهمند و تحلیل می کنند؟ به چه مسائلی ایمان و اعتقاد دارند؟ بنابراین، به دنبال شناسایی شیعه افتادند.

من در مغرب بودم و دیدم که افراد خوب و ممتازی از حرکت های اسلامی مغرب (مراکش)، به سمت تشیع گرویده اند و به اصطلاح ما، مستبصر شدند. از آنها داستان این تحول بزرگ را سؤال کردم، آنها چنین می گفتند که ما مرتبط با حرکت های اسلامی اخیر معاصر بودیم و بعد از آنکه برای اولین بار در دنیا حکومت اسلامی به دست شیعیان اهل بیت تحقق پیدا کرد، به فکر افتادیم که شناخت بیشتری از تشیع پیدا کنیم. هر کدام در حدود حوصله علمی خود دنبال شناخت شیعه برآمدیم. کتاب های آنها را از هر گوشه و کناری پیدا کردیم و مطالعه نمودیم، متوجه شدیم که اساساً حرف های تند و زشتی که به شیعیان نسبت می دهند، واقعیت ندارد.

شیعیان حرف های صحیحی دارند و مطابق دلیل و برهان حرف می زنند. هر کدام پیش خودمان به این مبانی و مطالب معتقد شده بودیم؛ ولی به روی هم دیگر نمی آوردیم، یعنی یک هیبتی بود که نمی توانستیم آن را بشکنیم و بالاخره در مجالسی این عقده باز شد. و اینطور فهمیدیم که ما همه معتقد به تشیع هستیم؛ اما به همدیگر نمی گوییم. این بود که حرکت وسیعی از تشیع در مغرب پیدا شد. این سه حرکت، سبب شد که نظر اهل تسنن، نظر جنبش های اسلامی و حرکت های اسلامی اهل تسنن، نسبت به شیعه تغییر کلی پیدا کند. من دو عامل دیگر را به این سه عامل اضافه می کنم؛ یکی اینکه شیعیان در این مدت همیشه پرچم دار وحدت بودند، و از آرمان های بزرگ اسلامی، همچون فلسطین دفاع می کردند و این معنی به شدت توجه مسلمین را به خود جلب نمود.

شیعیان پیش قدم در نهضت اسلامی و مبارزه برعلیه اسرائیل و دفاع از آرمان های بزرگ امت اسلامی بودند. خلاصه موقعیت سیاسی شیعیان در برابر اسرائیل و در صحنه سیاسی، همیشه موقعیت مبارزه و مقاومت بوده و هیچ وقت در این دوران پرآشوب اتفاق هم نیفتاده که انقلاب یا نظام اسلامی که عنوان تشیع را با خود دارد با اسرائیل به نحوی کنار بیاید. به رغم تمام فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا و غرب و احیاناً کشورهای عربی، نه فقط انقلاب اسلامی هیچ گاه با اسرائیل کنار نیامد، بلکه نظام اسلامی هم هیچ گاه با اسرائیل کنار نیامد و حرف خود را عوض نکرد.

حتماً می دانید که گاهی دولت ها و نظام های دنیا تحت تأثیر فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی قرار می گیرند که ناچار می شوند از مواضع قبلی خود عقب نشینی کنند. به عکس انقلاب که هیچ گاه تحت فشار قرار نمی گیرد و اساساً فشارپذیر نیست.

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی سیاسی است و در عرض نظام های سیاسی دنیا و تحت تأثیر فشارهای سیاسی، اقتصادی و احیاناً نظامی قرار می گیرد. و ناچار می شود که گاهی چراغ قرمزهای ترافیک سیاسی دنیا را بپذیرد. با این همه هیچ وقت در این مدت اتفاق هم نیفتاد که نظام جمهوری اسلامی ایران، با اسرائیل به نحوی کنار بیاید و از مواضع سیاسی خود عقب نشینی کند.

این موقعیت برای دنیای اسلام بسیار ارزش داشت و مسلمین جهان، مخصوصاً جنبش های اسلامی که از مواضع ضعیف نظام های عربی رنج می بردند، به این مقاومت و مبارزه با نظر تحسین و احترام نگاه می کردند. عامل پنجم این است که در این مدت بعد از انقلاب، فرصت خوبی پیش آمد تا علمای شیعه توانستند، معارف شیعه را به دنیا معرفی کنند و مطالب و مبانی شیعه را در اصول، فروع، فقه، معارف، امامت و تفسیر به دنیا نشان بدهند. این پنج عامل آثار بسیار مثبتی در دنیای اسلام داشت.

در مقابل این آثار مثبت و گرایش شدیدی که به سمت تشیع پیدا شد، ضررها و آسیب های زیادی متوجه آمریکا، اسرائیل و هم پیمان های آنها در غرب و وابستگان به آنها در رژیم های اسلامی و کشورهای عربی گردید. آنها از این جهشی که تشیع در دنیای اسلام پیدا کرد، آسیب دیدند و نفوذ آمریکا و اسرائیل در منطقه به شدت آسیب پذیر شد.

اسرائیل در این مدت دو شکست پیایی را پذیرفت، آمریکا تن به شکست های سیاسی متعددی در این مدت داد. اینها سبب شد که این مجموعه (آمریکا، اسرائیل و کشورهای غربی و نظام های عربی وابسته به آمریکا)، جبهه ای بر علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل بدهند.

به جز اینها، به مجموعه ای از دشمنان عقده ای تشیع در جهان اسلام برمی خوریم که به هیچ وجه حاضر

نیستند سخن تشیع را بشنوند و از اتهام و تکفیر شیعیان دست بردارند و به ندای وحدت گوش بدهند؛ حالا هر اسمی می خواهید روی آنها بگذارید. افرادی در جهان اسلام هستند که ذی نفوذ و قدرت دارند. نفوذ سیاسی، رسانه ای و مالی دارند و به هیچ وجه حاضر نیستند که شیعه را در عرصه امت اسلامی بپذیرند. این دو جبهه در چند دهه اخیر آسیب های فراوانی دیدند. از این رو، شروع به فتنه انگیزی در میان مسلمین کردند و دوباره تهمت های گذشته را به شیعه زدند. همان شایعه ها را شما در این کنفرانس قطر شاهد بودید که از نو مطرح شده بود. سب صحابه و مسئله متعه و امثال آن. این مطالب از نو مطرح شد و موج تکفیر شیعه و فتنه انگیزی میان شیعه و سنی آغاز گردید.

کشتار شیعه، به طور جدی در سه کشور عراق، پاکستان و افغانستان از جهان اسلام، آغاز شد. این سه بخش از جهان اسلام شاهد کشتارهای فجیعی نسبت به شیعیان بودند. آمریکا و هم پیمانانش طرح کاملی برای رویارویی با نهضت اسلامی در دنیا داشتند. بخشی از این طرح، اشغال نظامی افغانستان بود، و بخش دیگری از آن طرح «خاورمیانه نو» و «اعتدال سیاسی» در نظام های اسلامی و عربی منطقه بود. آنها از این دو طرح (خاورمیانه نو و اعتدال سیاسی) یک چیز را می خواهند. آنها خواستار این موضوع اند که شما زورگویی های اسرائیل را بشنوید، تهاجم های اسرائیل را بپذیرید. آنها به سمت شما حمله و تهاجم می کنند و شما شاخه زیتون به آنها نشان دهید و هیچ وقت به تهاجم های اسرائیل و آمریکا اعتراض نکنید. جنبش های مردمی خودتان را سرکوب کنید، و هیچ وقت و در هیچ شرایطی اعتراض نداشته باشید. زورگویی های آمریکا و اسرائیل، نفوذ غیرشرعی آمریکا را در کشورهای خودتان بپذیرید. جنبش هایی را هم که در میان مردم بر علیه آمریکا و اسرائیل پیدا می شود، با خشونت سرکوب کنید. این به اعتقاد و سیاست آنها، به معنای اعتدال است. همین معنا هم در طرح جدید خاورمیانه نو، گنجانده شده است و آنها از خاورمیانه، یک چنین چیزی را می خواهند. اگر این عملی شد، بسیار خوب، اگر عملی نشد، تهدید به یک فتنه انگیزی وسیعی می کنند.

فتنه انگیزی بسیار وسیعی را میان شیعه و سنی شروع کرده اند که این فتنه انگیزی، چالش ها و جنگ های تندی در پیش دارد. حال برای حل این مشکل چاره چیست و باید چه کار کرد؟ من چند نکته را به طور خلاصه عرض می کنم.

نخستین نکته توجه به اصل تقیه است. ما نتوانستیم تقیه را خوب برای دنیای اسلام تشریح کنیم. اهل تسنن موضوع تقیه را بد فهمیده اند. فکر می کنند تقیه یک کار دورویه و یا منافقانه است. این طور نیست، تقیه یک سلوک تقریبی است که اهل بیت هم به آن توجه داشتند. پیروان مکتب اهل بیت (ع)، تقیه را در عبادات خود اجرا می کنند. نمازی را که با تقیه، به امامت اهل تسنن می خوانند، اعاده نمی کنند. تقیه یک سلوک تقریبی، سیاسی، اجتماعی و عبادی است. ما نتوانستیم این موضوع را تشریح کنیم که تقیه همیشه از باب ترس و خوف مرگ نیست؛ بلکه بیشتر موارد و مسائل تقیه، دوستی و محبت و جلب رضایت و مدارا است و یک سلوک تقریبی به شمار می رود و ابزاری است برای تقریب و نزدیک کردن مسلمین به هم دیگر.

نکته دوم دعوت به وحدت و تقریب یک وظیفه شرعی است. اگر این پرچم که از روز اول، به دست اهل بیت (ع) بوده است، از دست ما بیفتد، آسیب کلی می بینیم؛ یعنی اگر ما هم مانند بعضی از معتدلین اهل تسنن به سمت انفعال بیفتیم و پرچم دعوت به وحدت و تقریب، از دست ما بیفتد. ما هم یک پیام انفعالی برای جهان اسلام داشته باشیم، زیان و آسیب کلی خواهیم دید.

پیام اهل بیت در سخت ترین شرایط؛ یعنی بعد از سقیفه و فاجعه عاشورا، وحدت و تقریب بوده است، و همه

می دانند فتنه ای سخت تر برای اهل بیت (ع) از این دو فاجعه نبوده است. در این دو فتنه پیام اهل بیت برای مسلمین جهان، پیام وحدت و تقرب بوده است. ما وارثان این پیام هستیم و نباید بگذاریم این پیام را در هر شرایطی از ما بگیرند.

این موج فتنه انگیزی که الان در کشورهای عربی، پاکستان، افغانستان، عراق و در مراکز دیگر می بینیم، یک موج گذرایی است و از این موج ها در تاریخ اسلام زیاد دیده شده است؛ مثلا در عصر شیخ طوسی و بعد از او هم بوده است. در دوران صفویه و عثمانی ها هم موج های زیاد به وجود آمده و گذشته است. یک موج ثابت و پابرجایی نیست. یک سال، دو سال، پنج سال، ده سال و یا بیشتر؛ خدا بهتر می داند، و البته این تا اندازه ای ارتباط دارد با عکس العملی که ما شیعیان نسبت به این موج خواهیم داشت. این موج گذراست؛ ولی اگر پرچم وحدت و تقریبی که ما از سقیفه تا امروز به دست داریم، و ان شاء الله تا ظهور امام زمان (عج) به دست ما خواهد ماند؛ آن را از دست بدهیم برگرداندنش مشکل است.

نکته سوم، معرفی خوب و درست شیعه است. ما تاکنون نتوانستیم شیعه را خوب معرفی کنیم؛ البته در این دوران کارهای خوبی در معرفی تشیع انجام گرفته، ولی باز هم با کمبودهای زیادی مواجه ایم و برای معرفی شیعه باید تلاش بیشتری انجام بگیرد. باید اهل بیت و معارف اهل بیت را خوب معرفی کنیم. اهل بیت (ع) پیوسته می فرمودند که اگر محاسن کلام ما را به مردم بگویید، مردم به ما گرایش پیدا می کنند. اینکه می بینید مردم گرایش ندارند؛ چون محاسن کلام و زیبایی های کلام ما را ندانسته اند. وقتی اهل بیت (ع) و معارف اهل بیت (ع) را معرفی کنیم، مقدار زیادی از این راه را طی کرده ایم.

نکته چهارم ادامه حرکت بر علیه استکبار است. این امتیاز بزرگ شیعه است که در دنیای اسلام پیشاپیش صفوف مبارزه با آمریکا و اسرائیل گام برمی دارد. این مبارزه دو رویکرد و نتیجه بسیار مهم دارد. یک نتیجه آنکه چهره آمریکا، اسرائیل و چهره های کشورها و نظام های استکباری غرب و شرق را برملا می کنند و وقتی مفتضح شدند، دیگر آن تأثیر را نخواهد داشت. رسانه های آنها دیگر آن قدرت را نخواهد داشت. دوم نظر جهان اسلام را جلب می کنیم. جهان اسلام و امت اسلامی، فطرت سالمی دارند. فریب خوردن از تبلیغات رسانه ها، علامت فساد و تباهی فطرت امت اسلام نیست.

وقتی مسلمین می بینند که شیعیان در پیشاپیش و در خط مقدم صفوف مبارزه با آمریکا و اسرائیل هستند و از سوی دیگر، دست شان به سوی امت اسلامی دراز است که بیاید همه با هم برادر باشیم و همکاری کنیم خواه ناخواه جذب مسئله تقرب و وحدت می شوند.

همین پیروزی اخیر حزب الله در لبنان، خدا می داند. چه آثار مثبت و بزرگی برای فرهنگ و معارف اهل بیت داشت و چگونه مردم را جذب کرد. این پیروزی تمام دنیای اسلام را مجذوب تشیع کرد.

آخرین نکته کمبود زیادی است که از ناحیه رسانه های گروهی داریم. در این دنیای شلوغ امروز که مشکل است، انسان صدای خودش را به دنیا برساند با کمبود رسانه مواجه ایم و به خوبی نمی توانیم حرف های خودمان را بگوییم. شبکه های تبلیغاتی ما، به تنهایی قادر به انعکاس مسائل جهان اسلام نیستند.

در حال حاضر در عراق دسته دسته شیعیان را می کشند، مساجد و حسینیه های آنها را تخریب می کنند و علمای اهل تسنن در سعودی برای کشته شدگان اهل تسنن عزا می گیرند. البته این حوادث متقابل بعد از انفجار حرم مطهر عسکرین (ع) پیش آمد. و گر نه قبلا شیعیان حوادث و تخریب و کشتار دسته جمعی را تحمل می کردند و پاسخ نمی دادند. بعد از این حادثه شروع به مقابله کردند. ولی قطعا یک دهم قتل و تخریبی که در صفوف

شیعیان در عراق می شود، در اهل سنت نیست. اثبات این مطلب یک مسئله ساده ای است که با آمارگیری ساده ای ثابت می شود که ما حتی امکانات تبلیغ این مطلب آماری ساده را هم نداریم، و علمای سعودی برای کشتار مردم اهل تسنن در عراق عزا می گیرند. مصیبت ها را ما می بینیم، تبلیغات و عزاداری و تظلم را علمای سعودی انجام می دهند.

در همین کنفرانس ها، بعضی از دوستان به ما گفتند که شاهد فیلم هایی بودند که قبلاً خودشان در فجائع کشتار شیعیان عکس برداری کرده بودند. در کنفرانس استانبول می دیدیم همین فیلم ها را به عنوان کشتاری که در جامعه اهل تسنن روی داده و شیعیان عامل این فجایع هستند، نشان دادند.

ما کمبود رسانه داریم. در دنیای امروز بخشی از نزاع و مبارزه، رسانه ای است و ما نمی توانیم حرف حق خود را بدون آن به دنیا برسانیم. امروز تبلیغات در دنیا، یک علم است. علمی که چندین شعبه و شاخه دارد. خیلی علم وسیعی است؛ حتی در حد دکتری در این زمینه درس می خوانند. ما آن امکانات، و قدرت را نداریم و حال اگر کسی بخواهد در عرصه سیاسی دنیا حضور داشته باشد و نتواند صدای خودش را برساند، خواه ناخواه نمی تواند از خودش دفاع کند، چون تبلیغات امروز یک جزء اساسی از دفاع است.